



دوره ۵۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۳۴۵ تا ۳۷۱ (مقاله پژوهشی)
DOI: 10.22059/JQCLCS.2022.320644.1676

گونه‌شناسی جرائم دولتی مبتنی بر قوانین غیرقانونی و فاقد مشروعیت

عباس شیری*

دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران،
ایران

الهام جعفرپور صادق

دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه
تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲)

چکیده

نقض حقوق اساسی و بنیادین شهروندان در اشکال متعدد نقض حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حوزه‌های مرتبط با بهداشت و درمان و سلامت و آموزش، توسط دولت‌ها که خود متصدی اصلی حفظ و تضمین آن هستند، با لحاظ معیارهایی می‌تواند عنوان «جرم دولتی» را به خود اختصاص دهد. این نوشتار که با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است، با هدف تمرکز بر بُعدی خاص از مفهوم جرم دولتی، در قالب رویکرد «جرم به‌مثابه آسیب» در زمینه جرائم واقع شده توسط دولت‌ها، برخی از مهم‌ترین گونه‌های ارتكابی آن را مانند جرائم دولتی سیاسی، فرهنگی، زیست‌محیطی، جرائم علیه سلامت و ... که بر پایه ساختار آسیب‌زا و قدرت‌محور دولت است، با ذکر برخی مصادیق عینی و شکایات واصله به هیأت نظارت بر اجرای قانون اساسی، به بحث و بررسی می‌گذارد. در بسیاری از موارد، کنشگران عرصه تقنین، با وضع و تصویب قوانین ناقض حقوق اساسی و بنیادین شهروندان از جمله قوانین تبعیض‌آمیز یا قوانین تحدیدکننده حقوق اساسی یا قوانین آسیب‌زا، پدیده «قوانین غیرقانونی» و «قوانین فاقد مشروعیت» را که به معنای قوانین خلاف عدالت و حقوق اساسی است، سبب می‌شوند؛ ولو آنکه آن قوانین از جنبه شکلی تشریفات قانونی را برای لازم‌الاجرا شدن طی کرده باشند. از این رو دولت‌ها با نقض حقوق اساسی و بنیادین شهروندان خود و با اتخاذ سیاست‌های مختلف به‌خصوص در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قضایی، آسیب‌های فراوانی را در عرصه‌های مختلف به شهروندان وارد می‌آورند. این آسیب‌ها در موارد متعددی متکی بر قانون بوده یا رفتارهایی است که نظر به انحصار دولت‌ها در عرصه قانونگذاری و با وجود آسیب‌زا بودن، مورد منع کنشگران عرصه تقنین قرار نگرفته است.

واژگان کلیدی

جرم دولتی، رفتارهای زیانبار دولت، قوانین فاقد مشروعیت، گونه‌های جرائم دولتی.

* ashiri@ut.ac.ir

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0001-8052-2607>

مقدمه

رشد فزاینده جرائم دولتی به عنوان رفتارهای سازمان‌مند ناقض حقوق شهروندان توسط دولت‌ها، به‌ویژه در سال‌های اخیر، در قالب نقض‌های آشکار حقوق بشر و نادیده انگاشتن عمدی و گاهاً سهوی سلامت، امنیت و آزادی افراد یک ملت و نقض حقوق اساسی و بنیادین شهروندان، به تدریج پژوهشگران عرصه جرم‌شناسی را به پژوهش در خصوص جرائمی که از آن تحت عنوان «جرائم دولتی» یاد می‌شود، واداشته است. نقطه تأکید این مقاله بُعدی از این جرائم به معنای «رفتارهای به ظاهر قانونی دولت در نقض هنجارهای بنیادین داخلی و بین‌المللی، حق‌های طبیعی شهروندان و حقوق بشر است» (شیری، ۱۳۹۹: ۱۹۴). عمده این حقوق اساسی و بنیادین، در قانون اساسی، به‌عنوان عالی‌ترین سند حقوقی و سیاسی کشور، به‌ویژه در فصل سوم (حقوق ملت) پیش‌بینی شده است؛ از جمله حق بر برخورداری آحاد مردم از حقوق مساوی، ممنوعیت مطلق شکنجه، حق بر دادخواهی، حمایت یکسان قانون از تمامی مردم، حق برخورداری از خدمات پزشکی و آموزشی رایگان، آزادی رسانه‌ها و مطبوعات و ... که جملگی در قانون اساسی وعده داده شده است.

نظریه «دولت حق‌بنیاد»، به معنای دولتی است که ضمن برشمردن و توجه به حقوق طبیعی و حق‌های بشری شهروندان، حقوق آنان را تضمین می‌کند و این حقوق اساسی را ولو در قالب تصویب قوانین و مقررات نادیده نخواهد گرفت. پی‌ریزی و پیاده‌سازی «دولت حق‌بنیاد»، زمینه ارتکاب جرائم دولتی را تا حد زیادی از بین خواهد برد. تعبیه چنین بافتی از نهاد دولت در کشور، در یکی از مهم‌ترین ابعاد خود، متکی و مبتنی بر رعایت الزامات و تکالیف مقرر در قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی از جمله سیاست‌های کلی نظام و متعاقب آن تصویب قوانین به دور از تبعیض، آسیب، نابرابری، تحدید حقوق بنیادین و به‌طور خلاصه تصویب و اجرای «قوانین حق‌بنیاد» و اجرای «اصل حاکمیت قانون»^۱ خواهد بود.

در این قرائت حق‌بنیاد از قانون، قانون فاقد عنصر عدالت، قانونی ناقص^۲ بوده (رحمت‌اللهی و آقامحمدآقایی، ۱۳۹۹: ۲۳۳) و در حقیقت، قانونی که با اصول بنیادین اخلاقی منافات داشته باشد، اصلاً قانون (و در نتیجه لازم‌الاتباع) نیست (موحد، ۱۳۹۲: ۲۶۷). به باور هارت، نمی‌توان نظام‌های حقوقی را بر قدرت اجبارگر بنا نهاد؛ بلکه پایه نظام‌های حقوقی، می‌باید بر قواعد بنیادین و مقبولی قرار

۱. «قانون» در مقاله حاضر، به مجموعه قواعد مدون لازم‌الاجرا اطلاق می‌شود و قانون اساسی، قوانین عادی، مصوبات، آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و حتی طرح‌ها یا لوایح در شرف تصویب را در برمی‌گیرد.

گیرند که رویه‌های اصلی قانونگذاری را وضع می‌کنند و در جامعه جاری می‌سازند (هارت، ۱۳۹۰: ۷۸).

علی‌رغم پایه‌ریزی قانون اساسی با هدف استقرار دولتی «حق‌بنیاد» و «قانون‌بنیاد»، به معنای استقرار «قانون» در تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی شهروندان و حاکمیت قانون در ابعاد شکلی و ماهوی آن^۱، سیاست‌های دولت در مواردی، زمینه فاصله گرفتن از قرائتی حق‌بنیاد از دولت را فراهم می‌آورد و عدم تعبیه بسترهای ضروری به‌منظور تحفیظ حقوق و آزادی‌های بنیادین را سبب می‌شود. مواردی مانند اقدام‌های تهدیدکننده سلامت و بهداشت شهروندان در سطحی گسترده، محدودیت اقلیت‌ها در بهره‌مندی از برخی حقوق اولیه نظیر اشتغال در مناصب نظامی و سیاسی و...، ممانعت از برگزاری هرگونه تجمع یا اعتراض مدنی از طریق وضع مقررات لازم‌الاجرا مبنی بر اخذ مجوزات فراقانونی، تأثیرگذاری تک‌تازانه و انحصارطلبانه دولت بر روند مشارکت سیاسی شهروندان و... حرکت در مسیری در خلاف جهت استقرار دولت حق‌بنیاد و در نتیجه، نقض آشکار و مستمر ابعاد مختلف حقوق بنیادین و ابتدایی شهروندان و در نتیجه ارتکاب جرائم دولتی را موجب می‌شود.

این نقض مستمر و اغلب آشکار حقوق شهروندان در بسیاری از مواقع، در قالب رفتارهای آسیب‌زای دولت‌ها و به شکل به ظاهر قانونی است و در قالب وضع مقررات ناعادلانه^۲ و غیرقانونی و غیرمشروع از جمله قوانین تبعیض‌آمیز، آسیب‌زا و تهدیدکننده حقوق، نه تنها شکلی مجرمانه به خود نگرفته است، بلکه به دلیل قرار گرفتن در چارچوب قوانین و مقررات در معنای اعم آن، به‌عنوان سیاستی مطلوب از آن دفاع می‌شود. درحالی‌که بسیاری از این رفتارها که ناشی از سیاست‌های به‌کارگرفته‌شده توسط دولت‌ها در سطحی کلان و به‌عنوان یک کل است، حقوق اساسی و بنیادین شهروندان را در سطحی وسیع و گسترده و به طرز سامان‌مند نقض کرده و قانونی بودن این رفتارها، نه ناشی از مضر و آسیب‌زا نبودن آن، بلکه به دلیل انحصار ابزارهای قانونگذاری

۱. «حاکمیت قانون» دارای دو بعد ماهوی و شکلی است. در بعد شکلی (یا تشریفاتی)، طی تشریفات لازم برای قانونگذاری و لازم‌الاجرا شدن قانون دارای اهمیت است. بعد ماهوی و اصلی حاکمیت قانون، یعنی تضمین حقوق اساسی شهروندان و پایه‌ریزی نظام قانونگذاری بر مبنای اصل عدالت و رعایت حقوق بنیادین شهروندان. حقوقی چون برخورداری از شرایط زندگی برابر و به دور از تبعیض، حق حیات باکیفیت، حق حفظ حافظه تاریخی و ملی، حق امنیت شغلی، حق سلامتی و بهداشت و...، در بعد ماهوی اصل حاکمیت قانون باید لحاظ شوند. برخی دولت‌ها نسبت به بعد ماهوی اصل حاکمیت قانون، بی‌تفاوت‌اند و نقش نظارتی خود را به دلیل ساختار سخت‌گیرانه و اقتدارگرایی دولت، صرفاً معطوف به جنبه شکلی و تشریفاتی حاکمیت قانون ساخته‌اند.

در دست صاحبان قدرت است که جرم‌انگاری رفتارهای آنها را مانع می‌شود. از این رو صرفاً منطبق بر قانون بودن رفتارهای دولت، مشروعیت‌دهنده بدان نیست.

سامان‌مند بودن این رفتار به این مفهوم است که همه یا حداقل بیشتر نهادها و سازمان‌های حکومتی مسئول در حوزه‌ای خاص، به انجام فعلی مبادرت کنند که به نقض حقوق شهروندان منجر شود یا با خودداری از انجام وظایف خود، به شهروندان آسیب بزنند. برای مثال، یک سازمان اجرایی رفتاری را انجام می‌دهد که به نقض حقوق شهروندان منجر می‌شود. همچنین سازمان‌های نظارتی که مسئول نظارت بر رفتار آن سازمان هستند و نیز نهادهای قضایی که مسئولیت پیگیری جرائم و رفتارهای ناقض قانون را بر عهده دارند، از پیگیری رفتارهای سوء آن نهاد یا سازمان اجرایی اجتناب می‌کنند؛ در این حال، بر ایند یک رفتار مثبت (رفتار منجر به نقض حقوق شهروندان) و انجام ندادن تکالیف قانونی (نبود نظارت و تعقیب قضایی)، به تضییع حقوق شهروندان به صورت سازمان‌مند می‌انجامد که ذیل عنوان «جرم دولتی» تعریف می‌شود (غلامی و غلامی، ۱۳۹۹: ۵۰۱).

جرائم دولتی از آغاز طرح در جرم‌شناسی، حوزه‌های متعددی را به خود اختصاص داده است و با توجه به نفوذ و قدرت و سیطره دولت‌ها در تمامی ابعاد زندگی بشری و نقش و جایگاه گسترده آنان در تمامی ساختارها، در تمام ابعاد حاکمیتی از جمله زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، آموزش، بهداشت و درمان و قلمروهای جدیدی مانند جرائم دولتی انرژی‌یابی که جرائم دولتی واقع شده در خصوص منابع مختلف انرژی است و امروزه از آن بحث می‌شود، امکان وقوع دارد. این پژوهش درصدد است که برخی از مهم‌ترین گونه‌های جرائم دولتی را با اتکا به رویکرد مدنظر این مقاله یعنی اقدام‌های قانونی دولت که قابلیت اضرار عمومی را دارد، بررسی کند. بدیهی است بررسی تمامی ابعاد و گونه‌های جرائم دولتی از حوصله پژوهش حاضر خارج است و هریک از گونه‌های ذکر شده، می‌تواند موضوع مقالات جداگانه‌ای را به خود اختصاص دهد. هدف از این مقاله گونه‌شناسی جرائم دولتی با تکیه بر اقدام‌های قانونی دولت‌هاست؛ یعنی جایی که دولت با انحصار قانونگذاری، تبعیض و آسیب و تحدید حقوق نسبت به شهروندان را سبب می‌شود. بدین منظور چارچوب ساختاری مقاله در دو بخش تنظیم شده است؛ بخش نخست، با هدف تبیین رویکرد موردنظر مقاله بر بُعدی خاص از جرائم دولتی تمرکز دارد و در بخش دوم، به برخی از مهم‌ترین گونه‌های جرائم دولتی، مانند جرائم دولتی سیاسی، جرائم دولتی فرهنگی، جرائم دولتی زیست‌محیطی، جرائم دولتی علیه سلامت پرداخته خواهد شد.

۱. جرم دولتی مبتنی بر اقدام‌های قانونی دولتها

پیش از ورود به مفهوم‌شناسی جرم دولتی، ناگزیر از پرداختن به مفهوم «جرم» در اصطلاح جرم دولتی هستیم که با توجه به تفاوتی که با مفهوم «جرم» در معنای رایج حقوق کیفری دارد، در نتیجه دایره وسیع‌تری از رفتارهای زیانبار دولتها را شامل می‌شود. این مفهوم در مواردی نیز ارتباطی تنگاتنگ با مفهوم «مشروعیت» دارد که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۱.۱. توسعه مفهوم «جرم» به «آسیب اجتماعی» در رویکرد جرم دولتی

تلقی عنوان «جرم به مثابه آسیب اجتماعی» در اصطلاح جرم دولتی، تا حد زیادی مورد توجه نویسندگان این حوزه مطالعاتی قرار گرفته است. این امر تا جایی مناقشه‌برانگیز می‌شود که گاهی در نوشتگان جرم‌شناسی به جای واژه جرم دولتی^۱ از زیان‌های ایجادشده توسط دولت^۲ صحبت به میان می‌آید (Carlson, 2020: 141). به عقیده بنیانگذاران این رشته و در رویکرد مربوط به جرم دولتی، جرم براساس معیارها و قضاوت‌های حاکمیت ایجاد می‌شود و تنها دو شخص بزه‌کار و بزه‌دیده را درگیر می‌کند. درحالی‌که باید به آسیب‌ها و صدمات شدید اجتماعی پرداخت که مهم‌ترین ارزش‌های یک گروه اجتماعی یا یک ملت را خدشه‌دار می‌کند؛ جرائم خود دولت، کوتاهی حکمرانان در مدیریت حوادث ناگوار طبیعی یا اجتماعی، عدم رعایت مقررات ناظر بر محیط زیست و تجارت نمونه‌ای از این آسیب‌ها هستند (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۲۶). البته این آسیب‌ها باید نتیجه نقض حقوق اساسی و بنیادین شهروندان توسط دولتها بوده و سایر معیارهای مربوط به جرائم دولتی را نیز دارا باشد.

براساس این دیدگاه، جرم‌شناسان درصدد بودند تا مفهوم جرم دولتی را تا حد ممکن گسترش دهند. به نظر راس جرائم دولتی شامل رفتارهای غیرقانونی و رفتارهایی است که قوانین رسمی آنها را ممنوع نکرده است، لیکن از نظر اکثریت مردم غیرقانونی یا از لحاظ اجتماعی زیانبار است (doig, 2011: 47). به هر روی، مروری بر اقدامات زیانبار دولتها در سال‌های اخیر نشان‌دهنده این است که این اقدام‌ها در بسیاری از موارد، جرم به معنای نقض قوانین اعم از قوانین داخلی و بین‌المللی نیست. دولتها، در صورت ارتکاب رفتارهایی نظیر نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت یا جرائم جنگی به صراحت قوانین یا معاهدات یا عرف بین‌المللی مسئول‌اند؛ لیکن نمی‌توان جرائمی را ذیل عنوان «جرائم دولتی» در سیاهه قوانین کشورها یافت. اتکا به رویکرد حقوقی، موجب غیرمسئول شدن دولتها در بسیاری از اقداماتی است که تحت لوای قوانین و بدون نقض مقرره‌ای

1. state crime
2. state-produced harm

قانونی اعم از داخلی و بین‌المللی ارتکاب یافته، لیکن آسیب‌های متعددی را بر شهروندان وارد کرده است؛ چراکه تمرکز صرف بر عقلانیت سیاسی در عرصه قانونگذاری به معنای توجه صرف قانونگذار به استمرار و بقای نظام سیاسی و نه منافع عامه شهروندان، عدم جرم‌انگاری رفتارهای ناقض حقوق دولت‌ها را به دنبال دارد.

زمبولوژی، رویکردی کاملاً انتقادی و حاصل کار گروهی از محققان انگلوساکسون در طول چند دهه اخیر است. حقوق کیفری و جرم‌شناسی در صورت تمرکز بر جرم در معنای مضیق و قانونی آن، بدون شک بسیاری از اقدام‌های مضر و آسیب‌زا را مورد غفلت قرار می‌دهند. بسیاری از نتایج اقدام‌های دولت‌ها منطبق بر مفهوم آسیب و نه جرم است، چراکه جرم، اغلب نمی‌تواند بزه‌دیده معین نداشته باشد و به صورت بالقوه افراد را بزه‌دیده کند؛ برای مثال نتیجه در آینده نصیب نسل‌های آتی شود یا در سطح گسترده اثر کند. برای نمونه، بسیاری از اقدام‌ها علیه محیط زیست (فارغ از مواردی که عنوان جرم زیست‌محیطی به خود گرفته)، دارای آثاری بلندمدت و بالقوه بر نسل‌های آتی خواهد بود. مکتب زمبولوژی در صدد لزوم بررسی بسیاری از رفتارهای آسیب‌زایی بود که محدود بودن جرم‌شناسی در حصار جرم موجب می‌شد که این دانش علی‌رغم علم به آثار سوئی که این آسیب‌ها از جنبه‌های گوناگون فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... داشتند، از بررسی آن ناتوان و تا حدی نیز نسبت بدان بی‌اعتنا باشد. برای نمونه، از این دیدگاه، توفان کاترینا می‌تواند تحت عنوان «جرم دولتی ناشی از ترک فعل» مفهوم‌سازی شود. این رویکرد ریشه در این ایده دارد که جرم‌شناسی، باید به‌عنوان یک رشته اختصاص داده‌شده به مطالعه آسیب در تمامی مظاهر آن دوباره تعریف شود. بنابراین، آسیب، خواه به دلیل بی‌تفاوتی یا اقدام آشکار توسط دولت یا افراد دولتی، می‌تواند سوژه‌ای برای بررسی و تحلیل جرم‌شناختی براساس این تعریف باشد (Faus & Kauzlarich, 2008: 86)، چراکه آثار و نتایج زیانباری را بر شهروندان یک کشور، به دلیل بی‌مبالاتی و سیاست‌های اتخاذی از سوی دولت‌ها وارد می‌آورد. در حقیقت، در مسیر بررسی جرائم دولتی با رفتارهایی از جانب دولت‌ها مواجهیم که جرم در معنای حقوق کیفری نیست، لیکن آسیب‌های طولانی‌مدت و گسترده‌ای را برای شهروندان و نسل‌های آینده ایجاد می‌کند. در این مسیر، پایبندی به معنای حقوقی و مضیق جرم، چشم‌پوشی از بسیاری از رفتارهای آسیب‌زای دولت‌ها و عدم امکان مطالعه جرم‌شناختی در خصوص چرایی و چیستی این رفتارها را در پی خواهد داشت.

این تعریف کاملاً منطبق با برخی مصادیق جرائم دولتی و رفتارهای زیانبار دولت‌هاست و می‌تواند پاسخی در برابر نقد طرفداران اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و حساسیت آنها در قبال استعمال واژه «جرم» در مورد رفتارهایی باشد که فاقد وصف کیفری است. در نتیجه، تلقی جرم به‌عنوان کارکرد یا سوء کارکرد ساختار اجتماعی به‌خودی‌خود امکان ارائه تعاریف بسیار

متنوعی را فراهم می‌آورد که می‌توان آن را جرح و تعدیل کرد و با نظریه‌های پیروان مارکس، دورکیم، مکتب شیکاگو و طرفداران ادوین ساترلند و بسیاری از افراد دیگر منطبق ساخت (نجفی‌ابرنآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۰: ۸۶). از این رو اساس تلقی‌های جدید در مورد جرائم دولتی بر این امر استوار است که نمی‌توان جرائم پیش‌بینی‌شده توسط دولت‌ها را مبنای مطالعه جرم‌شناسان قرار داد. از این رو در بسیاری از موارد، جرم‌شناسان انتقادی تعریف ارائه‌شده توسط حکومت را رد می‌کنند؛ چراکه بسیاری از قوانین فارغ از جنبه آسیب‌زا و ذاتاً منحرفانه، ماهیتی سیاسی و حکومتی دارند و تمرکز بر قوانین، چشم‌پوشی از بسیاری از رفتارهایی را در پی دارد که در عین حال که آسیب‌زاست، مجرمانه نیست.

۲. ۱. ارتباط «مشروع بودن» و «قانونی بودن» اقدام‌های دولت‌ها

بحث حائز اهمیت، این است که آیا صرف منطبق با قانون بودن اقدام‌های دولت‌ها تضمین‌کننده مشروعیت رفتارهای آنها نیز خواهد بود؟ به عقیده نگارندگان، در خصوص جرائم دولتی می‌توان بر رفتارهایی تمرکز کرد که مطابق قانون، لیکن در عمل آسیب‌زا و نامشروع است. حال سؤالی که مطرح می‌شود، این است که منظور از مشروعیت اقدام‌های دولت‌ها چیست؟ چه تفاوتی میان وصف قانونی بودن و مشروع بودن وجود دارد؟

در برخی دیدگاه‌ها، «مشروعیت» معادل «قانونی بودن» به‌کار می‌رود، به این معنا که اقدامی که قانونی و در حقیقت منطبق با قانون باشد، الزاماً مشروع هم محسوب شده و در نتیجه در بحث ما از دایره جرائم دولتی خارج می‌شود. با این وصف نخستین و بدیهی‌ترین تعریف از مشروعیت، قانونی بودن است. یعنی چنانچه امری منطبق بر قانون باشد، امری مشروع است. از این رو طرفداران این تعریف، قانونی بودن و مشروع بودن را معادل هم می‌آورند (دوست‌محمدی و اختیاری، ۱۳۹۳: ۱۰۱). در این مفهوم به صرف اینکه رفتاری قانونی است، مشروع نیز است. لیکن این معنا بدون شک در تعریف جرائم دولتی جایگاهی ندارد، چراکه قانون ساخته دست حکومت‌هاست و ممکن است رفتاری قانونی باشد، لیکن مشروع نباشد. مشروع بودن و رای قانونی بودن است و مفهومی چندبعدی و چندوجهی است و صرف در قانون آمدن عملی بدان مشروعیت نمی‌بخشد.

به دیگر سخن، اقدام‌های دولت‌ها ممکن است مطابق قانون باشد. این امر الزاماً معادل مشروع تلقی شدن اقدام‌های دولت‌ها نیست. منظور از مشروع بودن، اقدام‌هایی است که تعارضی با حقوق اساسی، طبیعی و بنیادین شهروندان^۱ نداشته باشد. از این رو رفتارهای ناقض حقوق طبیعی و بنیادین

۱. «حقوق طبیعی» به حقوقی گفته می‌شود که اشخاص بر پایه طبیعت خویش دارا هستند، بدون آنکه مشروط به توافق دیگران و وجود نهادهای سیاسی و قضایی و یا قوانین و سنت‌ها باشد. بنابراین حقوق طبیعی به هر انسانی در هر زمان و مکانی تعلق

شهروندان، ممکن است کاملاً قانونی باشد. این امر وصف قوانینی است که از آن تحت عنوان «قوانین غیرقانونی» یاد می‌شود.^۱

به این ترتیب با توجه به ماهیت نفوذناپذیر قدرت، می‌توان سطحی وسیع‌تر از فقدان مشروعیت را تصور کرد و آن عمل نه بر «ضد قوانین»، بلکه «براساس قوانینی» است که خود از منبع نفوذناپذیر قدرت سرچشمه می‌گیرد و در این میان قوانینی متولد می‌شود که خود، نقض‌کننده حقوق طبیعی و آزادی‌های اساسی و بنیادین شهروندان است و توسط حکومتی فاقد مشروعیت و مقبولیت تحمیل می‌شود. درحقیقت، قانونی بودن و مشروعیت یک دولت را نمی‌توان صرفاً عمل بر اساس قوانین خود آن دولت-که بی‌شک ساخته دست دولتمردان و در جهت منافع آن دولت است-دانست. بلکه یکی از شروط مشروع بودن اقدامات حکومت را باید انطباق و هماهنگی قوانین آن با قوانین بین‌المللی و قواعد مربوط به حقوق بشر و رعایت حقوق اساسی شهروندان خود دانست. ممکن است دولت‌ها با توجه به انحصار قانونگذاری، مقرراتی را وضع کنند که ناقض حقوق اساسی شهروندان یک ملت باشد. در این فرض صرف پایبندی دولت‌ها به قوانین ناقض حقوق خود را بدون شک نمی‌توان معیاری برای سنجش مشروعیت اقدامات دولت‌ها قلمداد کرد.

در جایی که به‌طور مستمر قواعد زیر پا گذاشته می‌شوند، می‌توان از یک وضعیت عدم مشروعیت مزمن سخن به میان آورد (کرامت و علی‌پور، ۱۳۹۹: ۲۲۹). برای مثال، براساس گزارش سال ۲۰۱۳ از احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران، یکی از چالش‌های حقوق بشری در ایران، قانون‌هایی بوده که فضا را برای حقوق بشر تنگ کرده است. در این میان، قانون مطبوعات، قانون جرائم رایانه‌ای و قانون جدید مجازات اسلامی به‌عنوان نمونه آورده شده است (عالی‌پور، ۱۳۹۲: ۲۳). بنابراین، قانون به‌تنهایی و به صرف پشت سر گذاشتن تشریفات تصویب آن، قادر به مشروعیت‌بخشی به یک رفتار نیست. این قوانین بدون در نظر گرفتن قانون اساسی و اسناد بالادستی زمینه نقض حقوق شهروندان را فراهم آورده و در قالب سیاست‌های عمومی، در سطحی گسترده اضرار شهروندان را سبب می‌گردد. به همین دلیل است که «ارزیابی و پالایش قوانین و مقررات موجود کشور از حیث مغایرت با موازین شرعی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و

می‌گیرد. حقوق طبیعی را در مقابل حقوق موضوعه به‌کار می‌برند که مجموعه قوانینی است که در زمانی معین بر ملتی حاکم است. در مقابل، حقوق طبیعی به مجموعه قوانینی گفته می‌شود که برتر از اراده دولت‌ها و حکومت‌ها بوده و قوانینی خدادادی است که غایت مطلوب بشر است و آن حقوقی است که خداوند به هر انسانی که خلق کرده، عطا نموده و پایه حقوق موضوعه است؛ یعنی هر قانونی که وضع شود براساس حقوق طبیعی بشر وضع می‌گردد و چنانچه آن قانون با حقوق طبیعی و خدادادی بشر در تعارض باشد، از مشروعیت ساقط است. ر.ک. کرمی و احمدی افرنجامی، ۱۳۹۹: ۱۰.

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد قوانین غیرقانونی و فاقد مشروعیت ر.ک: استوارسنگری، ۱۳۹۶.

ایجاد سازوکار لازم برای تضمین اصل ۴ قانون اساسی» در بند ۲ سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری (ابلاغی ۱۳۹۸/۷/۶) مورد تأکید قرار گرفته است (شیری، ۱۳۹۹: ۱۹۷).

۳. ۱. تعریف جرائم دولتی

آنچه در مقاله پیش‌رو مدنظر نویسندگان است، شکلی از جرائم دولتی است که در آن دولت، در قالب اقدامات به ظاهر قانونی (اعم از تصویب قوانین ناقض حقوق اساسی و بنیادین شهروندان و در حقیقت تصویب «قوانین غیرقانونی») یا با عدم پیش‌بینی و جرم‌انگاری رفتارهای آسیب‌زا، در قالب رفتارهای مجاز و قانونی، حقوق اساسی شهروندان خود را در قالب فعل یا ترک فعل، به صورت عمدی یا غیرعمدی نقض می‌کند. از این رو تمرکز این رویکرد بر جرائم دولتی داخلی و در نتیجه جرائمی است که دولت‌ها در عرصه داخلی علیه شهروندان خود مرتکب می‌شوند. این نقض حقوق در مواردی اقدام برخلاف قانون اساسی آن کشور است. در حقیقت، قانون اساسی مجموعه‌ای از حقوق اساسی و بنیادین را مقرر کرده است که در نتیجه، قوانین عادی لزوماً باید منطبق با آن باشند. لیکن قانون اساسی یک کشور نیز خود، بازتاب‌دهنده منافع صاحبان قدرت و ساخته دست قانونگذاران است که بدون تردید منافع حزبی و استمرار و بقای نظام سیاسی را به عنوان هدفی مهم و زیربنایی تعقیب می‌کند. از این رو حتی صرف منطبق بودن با قانون اساسی نیز تضمین‌کننده حقوق شهروندان در یک جامعه نیست و در واقع اصولی فراقانون اساسی وجود دارد که قوانین دولت‌ها نمی‌توانند نقض‌کننده آن نیز باشد. مقاله حاضر این اصول فراقانون اساسی را حقوق طبیعی و بنیادین شهروندان و همچنین حقوق بشر می‌داند؛ یعنی مجموعه‌ای از حقوق که انسان به صورت ذاتی از آن بهره‌مند است و قوانین نمی‌تواند ضایع‌کننده آن باشد. این نقض حقوق، از آن رو که صرفاً از سوی دولت‌ها و صاحبان قدرت امکان‌پذیر است، عمدتاً بدون لحاظ سود و منفعت شخصی، با قابلیت ایجاد اضرار عمومی توأم است و می‌تواند عنوان جرم دولتی را به خود اختصاص دهد. این مسئله به معنای «رفتارهای آسیب‌رسان و زیانبار دولت» است که در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... ناقض حقوق بنیادین شهروندان است. در حقیقت، معیار و شناسه حقوق اساسی مدنظر اولاً و بالذات قوانین اساسی کشورها و ثانیاً و بالعرض میثاق‌ها، مصوبات و اعلامیه‌های حقوق بشری بین‌المللی است که البته قوانین اساسی شایسته است همسو با میثاق‌ها، مصوبات و اسناد بین‌المللی بشری تصویب یا به‌روز شوند (مرادی، ۱۳۹۸: ۲۸۵). بسیاری از اسناد بالادستی از جمله سیاست‌های کلی نظام در عرصه‌های مختلف را نیز می‌توان به‌عنوان معیاری برای این قانونگذاری ذکر کرد. از این رو آنچه در این میان اهمیت دارد، انطباق قوانین با قانون اساسی در معنای اعم آن است؛ چراکه تصویب قانون اساسی نیز به دست صاحبان قدرت

است و می‌تواند در مواردی متضمن نقض حقوق بنیادین شهروندان باشد و آنچه مهم است انطباق با قوانینی فراقانون اساسی است. برای نمونه، تعدادی از قوانین اساسی اروپایی، مقرراتی را در خود گنجانده‌اند که براساس این مقررات، دولت‌های مربوطه باید محدودیت‌های ناشی از قوانین بین‌المللی را محترم بشمارند. به شکل جدیدتری، دولت‌های عضو اتحادیه اروپا و شورای اروپا در سطح منطقه‌ای، باید خود را با هنجارها و الزام‌های فراوانی تطبیق دهند که برخی از این هنجارها و الزام‌ها می‌تواند با قوانین اساسی آنها موافق نباشد؛ به دیگر سخن، هنجارهای قانون اساسی هم، باید، در برابر هنجارهای اتحادیه‌ای و اروپایی سر تسلیم فرود آورند. افزون‌بر این دادگاه اروپایی حقوق بشر مقررات قانون اساسی ایرلند را درباره «ممنوعیت سقط جنین» با استناد به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با شکست مواجه کرده است. همچنان‌که در اسپانیا، مقررات بنیادین باید در چارچوب الزام‌های کنوانسیون اروپایی حقوق بشر آن هم با تفسیر دادگاه اروپایی حقوق بشر اجرا شوند (گرچی، ۱۳۸۲: ۲۵۳ و ۲۵۴).

در کشور ما تمامی قوانین باید منطبق با قانون اساسی باشد و این انطباق، توسط شورای نگهبان تأیید شود. لیکن سلب حقوق مندرج در قانون اساسی، ولو با وضع قوانین و مقررات و به شکلی به ظاهر قانونمند، با دستاویز حفظ نظم و امنیت و مصلحت عمومی از مصادیق جرائم دولتی است. بنابراین، قوانین باید در وهله اول منطبق با قانون اساسی و مهم‌تر از آن منطبق با حقوق اساسی و طبیعی و بنیادین بشر باشد و وضع قانون نمی‌تواند مشروعیت‌دهنده به نقض این حقوق که ذاتاً سلب‌شدنی نیستند، باشد. با توجه به رویکرد جرم‌شناسی انتقادی و به دلیل انحصار قدرت و ابزار قانونگذاری در دست دولت‌ها، نمی‌توان سند ناقض حقوق بنیادین افراد را به صرف طی روند قانونگذاری و عبور از نهاد مجلس و سایر تشریفات مربوط به آن، مشروع و قانونی دانست. از این رو هرگونه نقض حقوق بنیادین شهروندان توسط دولت‌ها و ایراد آسیب به آنان، ولو تحت لوای قانون، بستر تولد جرم دولتی را فراهم می‌آورد. در حقیقت، در بسیاری از موارد، کنشگران عرصه تقنین، با وضع و تصویب قوانین ناقض حقوق اساسی و بنیادین شهروندان، پدیده «قوانین غیرقانونی» را که به معنای قوانین خلاف عدالت و حقوق اساسی است، سبب می‌شوند؛ ولو آنکه آن قوانین از جنبه شکلی تشریفات قانونی را برای لازم‌الاجرا شدن طی کرده باشند.

«این حقوق بنیادین، شامل حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی، عدالت و نفی هرگونه تبعیض، داشتن حق انتخاب و مردم‌سالاری است». به همین سبب، اصل ۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «... هیچ فرد یا گروه یا مقامی، حق ندارد با نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران، کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با

وضع قوانین و مقررات سلب کند» (شیری، ۱۳۹۹: ۲۰). بنابراین، همان‌طور که قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین سند قانونی در کشور که تمامی قوانین باید منطبق با آن باشند، سلب حقوق بنیادین بشری را به هیچ دستاویزی، ولو با تصویب قانون مجاز ندانسته است، از این رو تصویب و اجرای هرگونه قانونی که سلب حقوق اساسی شهروندان باشد، نظر به گذشتن از مسیر صاحبان قدرت و گاه در جهت حفظ منافع آنان و با زیر پا گذاشتن بسیاری از اصول مقرر قانون اساسی از مصادیق جرائم دولتی است و با آنچه در مورد رویکرد «جرم به‌مثابه آسیب» در جرائم دولتی گفته شد، می‌توان گفت که در این مقاله تمرکز بر بُعدی از جرائم دولتی در قالب رفتارهای آسیب‌زا (و نه لزوماً مجرمانه) دولت‌هاست که لزوماً وجه کیفری ندارد و اتفاقاً در مواردی، در شکلی قانونی و کاملاً با مجوز قانونی و پیرو تصویب قانونی آسیب‌زا و تبعیض‌آمیز، حقوق شهروندان را نادیده می‌گیرد و آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم می‌کند یا به‌نوعی نقض حقوق بشر محسوب می‌شود که جلوه‌ای از بزهکاری سامان‌مند و با هدفی غیر از سود و منفعت شخصی بوده و اغلب علیه عده کثیری از شهروندان واقع شده^۱ و در حقیقت، این موارد که پیرو تصویب قوانین آسیب‌زاست، قابلیت اضرار عمومی و ایراد آسیب به شهروندان را دارد. برای نمونه، اجرای قانون جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ بنابر هشدار جامعه پزشکی تولد سالانه ۳۲ هزار نوزاد معلول در ایران را به‌دنبال خواهد داشت.^۲

۱. شایان توضیح است که مقاله حاضر، بدون نفی سایر اشکال جرائم دولتی از جمله جنایات بین‌المللی نظیر نسل‌کشی یا جرائم دولتی واقع‌شده در عرصه داخلی از جمله شکنجه، مدعی این است که جرم دولتی می‌تواند پیرو قانونی دانستن رفتار آسیب‌زا از سوی دولت، ناقض حقوق شهروندان باشد، حال این قانونی بودن، اعم از آن است که رفتار ناقض حقوق اساسی و بنیادین شهروندان، توسط دولت‌ها قانونی اعلام شود که این امر «تصویب قوانین غیرقانونی» را به‌دنبال دارد و یا رفتارهای به‌صورت بالفعل یا بالقوه آسیب‌رسانی باشد که قانون، متعرض آن نشده یا دست‌کم بدون واکنش باقی مانده‌اند. بی‌توجهی به این رفتارها توسط صاحبان قدرت و کنشگران عرصه تقنین، خود نوعی مجاز شمردن آن و در حقیقت قانونی دانستن آن است، چراکه در عرصه حقوق جزا نیز رفتارهایی که مورد منع قانونگذار قرار نگرفته‌اند، قانونی و در دایره رفتارهای مباح قرار می‌گیرند. این رویکرد را می‌توان دارای ریشه‌های قدیمی‌تر در جرم‌شناسی دانست، از جمله آن‌که ساترلند، جرم را «رفتارهای بالقوه زیانبار اجتماعی» می‌داند که صرف‌نظر از واکنش دولتی، خواه واکنش دولت کیفری باشد یا واکنشی مدنی، در دایره مطالعات جرم‌شناسی قرار می‌گیرد. این امر پیشتر در قالب رفتارهای آسیب‌رسان دولت‌ها بررسی شد. لذا منظور لحاظ سه معیار در این مقاله است: ۱. قانونی بودن رفتارهای زیانبار، ۲. قابلیت ایجاد اضرار عمومی و ۳. عدم لحاظ سود و منفعت شخصی.

۲. رک. <https://www.borna.news>.

۲. گونه‌شناسی جرائم دولتی مبتنی بر اقدام‌های قانونی دولت‌ها

جرائم دولتی را براساس مبانی متفاوتی می‌توان دسته‌بندی کرد. بدون تردید این دسته‌بندی‌ها، خود دسته‌بندی‌های متعدد دیگری را در خود جای می‌دهند^۱ که در ذیل به برخی از مهم‌ترین گونه‌های آن به صورت مختصر پرداخته می‌شود.

آنچه در این قسمت مدنظر است، گونه‌شناسی موضوع محور^۲ است. اساس تصمیم‌گیری دولت‌ها باید بر مبنای منافع مشترک ملی تحقق یابد، نه منافع گروه‌های اقلیت صاحب قدرت و نفوذ در جامعه. تعهد به حرکت در چارچوب منافع مشترک ملی و پایه‌ریزی سیاست‌های دولت بر آن مبنای، زمینه را برای اتخاذ رویکردی با محوریت نفع افراد فراهم خواهد ساخت. لیکن در بسیاری از مواقع دولت‌ها در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، محیط زیست یا در حوزه بهداشت عمومی و درمان، عمداً یا سهواً فضا را برای تضییع حقوق شهروندان فراهم می‌آورند. در واقع، بسیاری از جرائم دولتی واقع شده، نه ناشی از عملکرد نامناسب و ناعادلانه نهادهایی مثل پلیس یا دیگر کارگزاران دولتی، بلکه ناشی از عوامل ساختاری است که دولت‌ها مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری آن ایفا کرده و شهروندان را از حقوق مسلم خود در قوانین اساسی و اسناد مسلم و پذیرفته شده بین‌المللی محروم می‌کنند.

۲.۱. جرائم دولتی فرهنگی

حقوق فرهنگی، از جمله اقسام حقوق بشر است که کمتر مورد توجه و مذاقه قرار گرفته است و بدون تردید دولت‌ها در حفظ آن و همچنین حمایت و تضمین آن، با تکالیفی مواجه‌اند، چراکه آسیب‌های فرهنگی به بشریت که در نتیجه عدم رعایت حقوق فرهنگی شهروندان است، از مهم‌ترین و در عین حال، چالش‌برانگیزترین اشکال آسیب در جوامع انسانی محسوب می‌شود، زیرا هویت فرهنگی افراد و اموری مانند زبان، دین و آیین، آموزش و ... تأثیر فراوانی در زندگی افراد ایفا می‌کند و مشخصه‌های آن جملگی اهمیت فراوانی دارند. بسیاری از این حقوق فرهنگی در قانون اساسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. افزون‌بر این بیشترین حجم سیاست‌های فرهنگی

۱. قابل ذکر است که با توجه به مداخله و تأثیر دولت‌ها در تمامی جنبه‌های زندگی شهروندان، گونه‌های جرائم دولتی می‌تواند بسیار گسترده باشد. برای نمونه، جرائم دولتی نظامی و امنیتی، جرائم دولتی اقتصادی، تجاری و مالی، جرائم دولتی انتظامی-قضایی، جرائم دولتی زیست‌محیطی- اقلیمی، جرائم دولتی انرژی‌ریایی و ... که پرداختن به تمامی آنها هدف پژوهش حاضر نیست و هر یک می‌تواند پژوهش‌های جداگانه‌ای را به خود اختصاص دهد.

۲. علاوه بر گونه‌شناسی «موضوع محور»، می‌توان گونه‌شناسی‌های دیگری نظیر گونه‌شناسی «بر مبنای سطح جرائم ارتكابی» (جرائم دولتی داخلی و جرائم دولتی بین‌المللی) یا گونه‌شناسی جرائم دولتی «از منظر سرشت رفتار فیزیکی» (جرائم دولتی ناشی از فعل و جرائم دولتی ناشی از ترک فعل) و ... را مطرح کرد که به برخی از آنها نیز به مناسبت در مقاله اشاره شده است.

تقنینی در ایران در اسنادی بالادستی چون «سند اصول سیاستگذاری فرهنگی» و «قانون برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» موجود است که به برخی از این حقوق اشاره کرده است.

به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق این امر، می‌توان به حقوق اقلیت‌های دینی در نظام سیاسی ایران اشاره کرد که بدون شک برای پاسداری از خصایص دینی خود نیازمند حمایت دولت‌ها هستند که این مهم، هم در قانون اساسی و هم در قوانین عادی با ملاحظات گوناگون ایدئولوژیکی به رسمیت شناخته شده است.

بی‌توجهی به حقوق اقلیت‌های دینی و تصویب قوانین تبعیض‌آمیز، تجربه جرم دولتی نه توسط همه شهروندان، بلکه توسط گروهی دینی، نژادی، قومیتی و جنسیتی را سبب می‌شود. آزار نظام‌مند اقلیت‌های دینی در یک کشور از مصادیق «جرم دولتی فراگیر» محسوب می‌شود. این، همان خطاکاری جمعی و سیاسی نرمال‌شده^۱ توسط دولت‌هاست (سمائی، ۱۳۹۹: ۵).

اقلیت‌ها، در بسیاری از موارد به‌خصوص در زمینه استخدام با مشکلاتی مواجه‌اند. این در حالی است که اصل ۲۸ قانون اساسی به‌صراحت مقرر می‌دارد: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید». بنابراین در قانون اساسی بر برخورداری از شرایط مساوی تأکید شده است، درحالی‌که بدون تردید اقلیت‌ها از حیث شغل و استخدام با مشکلاتی مواجه هستند.

شکایات متعددی از فرق غیررسمی مبنی بر نادیده‌انگاری و نقض حقوق آنان به «هیأت نظارت بر اجرای قانون اساسی» واصل شده بود. شکایاتی مبنی بر اخراج آنان از مشاغل اداری و انفصال و قطع حقوق بازنشستگی، ندادن پروانه اشتغال حتی در امور صنفی، منع ورود به دانشگاه‌ها، مشکلات مربوط به ثبت‌نام فرزندان در مدارس، مصادره اموال، دادن گذرنامه، اجازه سفر به خارج و ... باوجود این‌که طبق اصل ۱۴ قانون اساسی، «باید نسبت به غیرمسلمانان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل شده و حقوق انسانی آنان رعایت شود». این هیأت با ارجاع موارد به رئیس‌جمهور وقت، خواستار برقراری حقوق شهروندی برای اقلیت‌های غیررسمی شد. این سلب حقوق، در بسیاری از موارد به شکلی کاملاً قانونی، ایجادکننده تبعیض بوده است. برای نمونه، شکایاتی مبنی بر ابطال جواز یک دامپزشک به استناد «ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون سازمان دامپزشکی کشور» مصوب ۱۳۷۳ هیأت وزیران واصل شده که براساس آن، شرط صدور پروانه دامپزشکی، تدین به یکی از ادیان رسمی کشور دانسته شده است. از نظر «هیأت نظارت بر

1. Normalized Collective and Political Wrongdoing.

اجرای قانون اساسی»، این امر به صراحت خلاف اصول ۱۴ و ۲۸ قانون اساسی است. نمونه‌های متعدد دیگری از این موارد به هیأت ارجاع شده است. یکی دیگر از این شکایات، اخراج برخی دانشجویان به استناد بند ۱ «آیین‌نامه گزینش اخلاقی داوطلبان ورود به دانشگاه» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۶۳/۱۱/۱۶ بود. همچنین برخی دیگر از این مصوبات که محروم‌کننده فرقه‌های غیررسمی از حقوق شهروندی‌شان است، قابل ذکر است؛ برای مثال در سال‌های ۱۳۷۴، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی طبق «قانون گزینش معلمان و قانون تسری قانون گزینش معلمان به کارکنان سایر وزارتخانه‌ها» و «آیین‌نامه اجرایی آن»، هرگونه استخدام در هریک از دستگاه‌های دولتی و شبه‌دولتی را حتی به صورت قراردادی و روزمزد منوط به متدین بودن به یکی از ادیان رسمی کشور دانسته است (مهرپور، ۱۳۸۴: ۶۳۳-۵۹۷) که بدون تردید می‌توان آنها را ناقض حقوق اساسی و بنیادین شهروندان و در زمره قوانین تبعیض‌آمیز طبقه‌بندی کرد. نقض حقوق اقلیت‌های دینی و تحدید حقوق آنان و تصویب برخی قوانین تبعیض‌آمیز مبنی بر نفی یا نادیده‌انگاری حقوق اساسی آنها، می‌تواند در مواردی مشتمل بر عنوان جرم دولتی باشد.

از دیگر مصادیق آسیب‌های دولت‌ها در عرصه فرهنگی، می‌توان به برخی تغییرات کتاب‌های درسی در سال‌های اخیر و منطبق شدن آن با سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که قرار است تا سال ۱۴۰۴ اجرایی شود و از جمله اسناد بالادستی در زمینه آموزش است، اشاره کرد که بدون تردید ناقض «حق بر آموزش» که منصرف به حق بر آموزش صحیح و عدالت‌محور است، بوده که در قانون اساسی و اسناد بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است. پیرو عدم پذیرش سند تحول ۲۰۳۰ در زمینه برقراری عدالت جنسیتی و ملغی کردن آن توسط شورای عالی سیاست‌گذاری فرهنگی، در راستای انطباق کتاب‌های درسی با «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» به‌عنوان سندی بالادستی، بسیاری از تغییرات در کتاب‌های درسی اعمال شد که بی‌تردید می‌تواند تبعیض‌ها و تحدید حقوقی در زمینه آموزش را برای شهروندان در پی داشته باشد. در این خصوص، از جمله مواردی که به شدت مورد انتقاد اندیشمندان حوزه مطالعات فرهنگی قرار گرفت، حذف تصویر دختران از روی جلد کتاب ریاضی سوم دبستان یا حذف مقبره کوروش از کتاب‌های درسی از کتاب عربی یازدهم چاپ ۹۹ بود که آسیب‌های فراوانی را در حوزه فرهنگی و در نتیجه سیاست‌های فرهنگی نادرست دولت به شهروندان تحمیل خواهد کرد.

افزون بر این، با اینکه در بند ۹ سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری ابلاغی ۱۳۹۸/۰۷/۶، بر رعایت اصول قانونگذاری، عدالت‌محوری در قوانین و اجتناب از تبعیض‌های ناروا، عمومی بودن قانون و شمول و جامعیت آن و حتی الامکان پرهیز از استثناهای قانونی تأکید شده است، برخی نهادهای فرهنگی مانند شورای عالی سیاست‌گذاری فرهنگی، سازمان تبلیغات اسلامی و ... زیر نظر

مقام معظم رهبری فعالیت می‌کنند. دایره شمول نهادهای فرهنگی زیر نظر مقام رهبری و حاکمیت چارچوب‌های نظارتی بر آنها از زمان تصویب قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و تبصره آن که مقرر می‌دارد: «اجرای قانون در مورد مؤسسات و نهادهای عمومی که تحت نظر مقام ولایت فقیه هستند با اذن معظم‌له خواهد بود» تا حدی دارای ابهاماتی است. حق تحقیق مجلس نسبت به این نهادها امکان‌پذیر نیست و در راستای اصل ۷۶ قانون اساسی، در این خصوص محدودیت‌ها و موانعی وجود دارد. همچنین تبصره ۲ ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و بند «ب» ماده ۲ قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ قابل ذکر است که در آن، واحدهای زیر نظر مقام رهبری اعم از نظامی و غیرنظامی و تولیت آستان‌های مقدس را در صورت موافقت ایشان مشمول قانون می‌داند. این استثنای در قوانین و عدم امکان نظارت بر این نهادها می‌تواند اضرار عمومی را ایجاد کند. امری که در سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری مبنی بر مذموم بودن استثنای قانونی، ابلاغی مقام رهبری نیز مورد تأیید ایشان قرار گرفته است.^۱

۲.۲. جرائم دولتی زیست‌محیطی

«حق بر محیط زیست سالم» از جمله حقوق اساسی و بنیادین شهروندان و به‌مثابه «پیش‌نیاز نسل سوم حقوق بشر» و در حقیقت به‌عنوان مکمل حقوق بشری برای نسل حاضر و نسل‌های آینده شناخته می‌شود. اصل ۵۰ قانون اساسی که به‌نوعی بیانگر تکلیف به حفاظت از محیط زیست است، بیان می‌دارد: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد...». این اصل بیشتر بر بُعد حفاظتی محیط زیست توجه کرده است تا اینکه بخواهد به‌طور مستقیم بر «حق بودن آن» اشاره کند. البته فقدان تصریح چنین حقی در قانون اساسی، نباید به‌طور قطع به معنای عدم شناسایی آن تلقی شود، زیرا غالباً در عالم حقوق، حق و تکلیف در کنار هم مورد توجه قرار می‌گیرند. برخی سیاست‌های دولت می‌تواند ناقض این حق شهروندان باشد و اضرار عمومی را ایجاد کند. برای نمونه می‌توان به «صدور مجوزهای خودروسازی غیراستاندارد از سوی دولت» که علاوه بر افزایش آلودگی در سطح شهر، نرخ مرگ‌ومیر را نیز به‌شدت افزایش داده است، اشاره کرد. تولید همه این خودروها با مجوز بوده، لیکن فاقد استانداردهای لازم در سطح جهانی یا

۱. مقام معظم رهبری در خصوص نظارت کمیسیون اصل ۹۰ فرمودند: «نظارت بر نهادهای زیر نظر رهبری هم باید اعمال شود و کمیسیون اصل ۹۰ به وظایف خود در این خصوص عمل کند». در این خصوص رک: <http://b2n.ir/khabaronline.ir>

استاندارهای حداقلی‌ای است که توسط شورای عالی استاندارد تعریف شده است.^۱ در این میان، شرکت‌های خودروسازی، هیچ قانونی را نقض نکرده‌اند و تولیدات غیراستاندارد آنها کاملاً قانونی و پیرو دریافت مجوزهای لازم بوده است. برای نمونه، با اینکه وانت پیکان، صرفاً ۱۳ مورد از ۵۱ استاندارد مورد نیاز شورای عالی استاندارد (در ایران و نه استانداردهای تولید جهانی خودرو) را دارد، همچنان نمایندگان ویژه رئیس‌جمهور در «کارگروه حمایت از تولید» تصمیم گرفتند که تولید یک خودروی غیراستاندارد را مجاز اعلام کرده و مجوزهای لازم را صادر کنند. این تصمیم مستند به اصل ۱۲۷ قانون اساسی اتخاذ و اعلام شده است. اصل ۱۲۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «رئیس‌جمهور می‌تواند در موارد خاص، برحسب ضرورت با تصویب هیأت وزیران نماینده، یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد، تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس‌جمهور و هیأت وزیران خواهد بود»، جالب آنکه، آنچه در اینجا به‌عنوان «مورد خاص» در دستور کار قرار گرفته است، صدور مجوز برای تولید خودرویی ناایمن و بدون حداقل‌های استاندارد است؛^۲ این امر بدون تردید، با نادیده‌انگاری سلامت شهروندان قابلیت ایجاد اضرار عمومی را خواهد داشت.

نمونه‌ای دیگر، جرائم زیست‌محیطی در حوزه «آب» است. آب از مهم‌ترین زیرساخت‌های انرژی محسوب شده و آسیب به آن، علی‌رغم مختل ساختن ارائه خدمات حیاتی، تهدیدی جدی علیه سلامت شهروندان و بهداشت عمومی محسوب می‌شود. قوانین بسیاری در حوزه آب در حقوق ایران به تصویب رسیده است که علی‌رغم نشان دادن توجه به این مقوله، عدم انسجام در خصوص آن را نیز نشان می‌دهد. از این‌رو بند ۴ «سیاست‌های کلی محیط زیست» ابلاغی ۱۳۹۴/۰۸/۲۶ مقرر می‌دارد: «پیشگیری و ممانعت از انتشار انواع آلودگی‌های غیرمجاز و جرم‌انگاری تخریب محیط زیست و مجازات مؤثر و بازدارنده آلوده‌کنندگان و تخریب‌کنندگان محیط زیست و الزام آنان به جبران خسارت»، که به‌نوعی نشان از لزوم بازنگری در قوانین و مقررات موجود دارد. افزون بر این به موجب ماده ۳۵ قانون برنامه ششم توسعه، «دولت مکلف

۱. این امر به‌حدی اهمیت دارد که سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ خواستار رسیدگی به علل نقص فنی و عدم استحکام بدنه خودروهای تولیدشده گردیده است. سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی بیان کرد: ۵۴۴۱ فوتی از بین سرنشینان پراید و ۳۸۸۶ فوتی از بین سرنشینان پژو ۴۰۵ بخشی از ۱۶ هزار فوتی تصادفات جاده‌ای بوده‌اند که ضعف در بدنه خودرو و ضربه به سر، دلیل اصلی مرگ آنها به حساب می‌آید. وی خاطر نشان کرد که ۴۰ درصد تصادفات جاده‌ای طبق گزارش‌های پلیس راهور به دلیل ضعف بدنه خودروهای دارای مجوز اتفاق افتاده است. ر.ک:

-<https://mshrgh.ir/1071511>.

۲. خبر «صدور مجوز از سوی دولت برای ادامه تولید خودروی غیراستاندارد»، ر.ک:

-<http://hamshahrionline.ir/x3j4T>.

است به منظور مقابله با بحران کم‌آبی، پایداری و افزایش تولید در بخش کشاورزی، تعادل‌بخشی به سفره‌های زیرزمینی و ارتقای بهره‌وری و جبران تراز آب، اقداماتی را انجام دهد». این امر سیاست‌های مبنی بر حفاظت، احیا و توسعه منابع طبیعی تجدیدپذیر مانند دریا، دریاچه، رودخانه، مخزن سدها، تالاب، آبخوان‌های زیرزمینی، و... را هدف قرار داده است. با وجود این بسیاری از سیاست‌های دولت‌ها در حوزه آب در قالب اقدام‌های به‌ظاهر قانونی، تخریب منابع آبی را سبب شده و قابلیت ایجاد اضرار عمومی را داراست.

یکی از این اقدامات «اعطای مجوزهای سدسازی» است که در قالب اقدامات کاملاً قانونی و دارای مجوز صورت می‌گیرد. آثار مخرب سدسازی‌های غیرکارشناسانه توسط وزارتخانه‌های نیرو و کشاورزی، بر بحران آب در ایران افزوده است (غلامی، ۱۳۹۹: ۱۰۸). به‌عنوان نمونه‌ای مهم از این آسیب‌ها، می‌توان به «خشک شدن دریاچه ارومیه» اشاره کرد که از تیررس بحران‌های زیست‌محیطی در کشور در امان نمانده و به‌عنوان یکی از کانون‌های در معرض خطر، شناسایی شده است و تبعات ناگواری را بر محیط زیست، اقلیم و سلامت ساکنان وارد خواهد ساخت. در قالب «سیاست‌های توسعه کشاورزی» در منطقه ارومیه که جملگی مستند به مجوز و کاملاً قانونی بود و با بهره‌گیری از وام‌هایی که توسط دولت در نظر گرفته می‌شد، مجوزهای سدسازی بسیاری در راستای قوانین، به‌خصوص قوانین برنامه‌های توسعه کشور اعطا شد. برداشت بیش‌ازحد آب از منابع تجدیدپذیر و توسعه بدون برنامه و نامتوازن بخش کشاورزی، جملگی در راستای سیاست‌های دولت و در قالب اقدامات قانونی تخریب‌های فراوانی را ایجاد کرد. این در حالی است که «سیاست‌های کلی نظام بخش منابع آب» ابلاغی ۱۳۷۹/۱۱/۳ بر «تدوین برنامه جامع به‌منظور رعایت تناسب در اجرای طرح‌های سد و آبخیزداری و آبخوان‌داری و شبکه‌های آبیاری و تجهیز و تسطیح اراضی و استفاده از آب‌های غیرمعارف...» تأکید کرده است.

یکی از عوامل خشک شدن دریاچه ارومیه نیز احداث ۲۲ سد در آذربایجان غربی، ۳۶ سد در آذربایجان شرقی و ۴ سد در استان کردستان است. تمامی سدهای یادشده براساس مقررات قانونی ساخته شده و عملاً مهم‌ترین دریاچه جهان را خشک کرده و آثار ویرانگر زیست‌محیطی را ایجاد کرده است (شیری، ۱۳۹۹: ۱۰۸). درحقیقت، تخریب بستر طبیعی شهر برای گسترش ساخت‌وسازها به تخریب‌های جدی‌ای منجر خواهد شد که در مورد شهر ارومیه این روند از سال‌ها پیش آغاز شده بود. این امر آثار زیادی را نیز در پی خواهد داشت، افزایش شوره‌زارها از آن جمله است که بدون تردید سلامت ساکنان را تحت تأثیر قرار خواهد داد، زیرا زمانی که شوره‌زارهای اطراف دریاچه وسعت بیشتری به خود می‌گیرد، با هر وزش بادی، توده‌ای از عناصر و ترکیبات مختلف را در هوا پراکنده می‌سازد و از این طریق، علاوه بر تخریب باغ‌ها و محصولات کشاورزی، سلامت

شهروندان را نیز مورد تهدید جدی قرار خواهد داد؛ این امر تا جایی پیش خواهد رفت که قابلیت زیست سالم را در شهر به حداقل برساند (کامجو و لقایی، ۱۳۹۶: ۸۱).

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از سدسازی‌های غیرکارشناسانه و وارد آوردن خسارات به محیط زیست، می‌توان به «سد گتوند» اشاره کرد که کاملاً براساس مقررات قانونی ساخته شده است. ابعاد فاجعه‌بار زیست‌محیطی ساختن سد مزبور به‌حدی است که مدیر دفتر کل زیستگاه و امور مناطق سازمان حفاظت محیط زیست، خواستار تخریب این سد شد (شیری، ۱۳۹۹: ۲۰۳). سد گتوند، با وجود ارزیابی‌ها و هشدارهای کارشناسان مبنی بر امکان وارد آوردن آسیب‌های شدید به‌دلیل وجود گنبدها و رگه‌های نمکی در اطراف محل آبیگری سد و وجود معدن نمک در ۵ کیلومتری آن، کاملاً با مجوز قانونی و با استناد به قانون‌های برنامه توسعه و حتی با پیش‌بینی بودجه دولتی برای آن ساخته شد و دولت توانست با کنار گذاشتن سازمان‌های محیط زیست که به ابعاد فاجعه‌بار ساخت سد اشاره کرده بودند، آن را افتتاح کند. در حال حاضر این سد، به چالش زیست‌محیطی تبدیل شده و علاوه بر بلااستفاده بودن آن به‌دلیل شوری آب و علی‌رغم صرف بودجه عمومی برای ساخت آن، تخریب و زیر آب رفتن بسیاری از زمین‌های مرغوب و درختان اطراف سد، خسارات فراوانی^۱ را سبب شده است.

علاوه بر این می‌توان به برقراری مانورها و رزمایش‌های نظامی کاملاً قانونی و دارای مجوز اشاره کرد که به‌دلیل آتش زدن یا بمباران کردن دریاها، یا مناطق کویری، آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به حیات‌وحش و محیط زیست وارد می‌آورد. این اقدام‌ها کاملاً قانونی است و هیچ‌گونه ممنوعیت و محدودیت مشخصی از این حیث متوجه این مانورها نیست. در بسیاری از موارد این مانورها تخریب پوشش گیاهی منطقه، از بین بردن حیوانات، آتش‌سوزی پیرو شلیک گلوله، آلودگی صوتی، از بین بردن گونه‌های جانوری و... را در پی داشته است. نمونه‌ای از این تخریب محیط زیست، پیرو انجام رزمایش (مانور) برخی سازمان‌های دولتی و تخریب جبران‌ناپذیر پوشش گیاهی و زیستگاه‌های حیات‌وحش از موارد بارز و نقض آشکار قانون اساسی است.

۱. بالا آمدن آب سد گتوند بارها موجب زیر آب رفتن بسیاری از روستاهای اطراف شده و این امر خسارات فراوانی را به روستاییان وارد آورده و آنان را مجبور به مهاجرت از منطقه کرده است. برای نمونه می‌توان به زیر آب رفتن دو روستای «پرنوشته» و «تلخاب» که در پشت دریاچه سد گتوند قرار داشتند، اشاره کرد. رک: <https://www.isna.ir/news/98061608043>

امروزه نابودی جنگل‌ها و گونه‌های نادر گیاهی و جانوری نیز، تأثیرات مخربی داشته است.^۱ براساس شکایات واصله به هیأت نظارت بر اجرای قانون اساسی، می‌توان به «تصویب‌نامه شماره ۱۵۳۳۳ مورخ ۱۳۷۵/۵/۱» هیأت وزیران اشاره کرد که به‌صراحت اجازه احداث بزرگراه تهران شمال در داخل منطقه حفاظت‌شده البرز مرکزی و سپس تخریب محدوده بسیار وسیعی از ذخایر و جوامع جنگلی کهنسال و در نتیجه تخریب جبران‌ناپذیر محیط زیست را به وزارت راه و ترابری داده است که کاملاً مغایر با روح و هدف اصل ۵۰ قانون اساسی است. افزون‌بر آن، به لحاظ اقتصادی کردن احداث بزرگراه، هیأت وزیران وقت، تصمیم بسیار خطرناک و فاجعه‌باری را در همین تصویب‌نامه لحاظ کرد. به این معنا که سازمان جنگل‌ها و مراتع (وزارت جهاد سازندگی وقت) را موظف به واگذاری ۶۲/۵ میلیون متر مربع از اراضی و منابع طبیعی به نهادی دولتی برای شهرک‌سازی یا فروش اراضی برای تأمین و جبران هزینه‌های احداث بزرگراه نمود. (مهرپور، ۱۳۸۴: ۱۴۸). این سیاست‌ها در حوزه محیط زیست می‌تواند اضرار عمومی را برای شهروندان به‌دنبال داشته و به‌دلیل قانونی بودن امکان پیگیری صحیح آن نیز وجود نداشته باشد.

۲.۳. جرائم دولتی علیه سلامت

درحالی‌که حق بر درمان و مراقبت‌های بهداشتی از جمله حق-ادعاهای مثبتی است که لازمه آن مکلف بودن دولت در ارائه خدمات و امکانات مقتضی در قبال مطالبه و ادعای مزبور است (قاری، ۱۳۹۵: ۲۳۰)، و در مواد ۱ تا ۶ منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵ نیز «حق حیات، حق بر سلامت و کیفیت زندگی» مورد تأکید قرار گرفته است، تصویب برخی قوانین، اضرائی جدی به سلامت شهروندان وارد می‌سازد و با سیاست‌های سلامت‌محور دولت و به‌طور کلی «حق بر سلامت» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق شهروندی در تعارض و تضادی جدی است. به‌عنوان نمونه‌ای از قوانین غیرقانونی و قوانین آسیب‌زا و ناقض حقوق اساسی شهروندان در حوزه سلامت، می‌توان به «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» مصوب ۱۴۰۰/۰۷/۲۴ اشاره کرد که بدون آسیب‌شناسی لازم در این خصوص، می‌تواند در مواردی تهدیدات جدی و گسترده را نسبت به سلامت شهروندان در پی داشته باشد و با قابلیت اضرار عمومی زمینه را برای

۱. گزارش‌های متعددی مبنی بر ورود آسیب‌های فراوان به حوزه محیط زیست به «هیأت نظارت بر اجرای قانون اساسی» واصل شده بود که مقرر می‌داشت: «نقض قانون اساسی و مبادرت به اقداماتی که منجر به ایجاد آلودگی یا تخریب محیط زیست از طریق وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی می‌شود به اندازه‌ای زیاد است که فقط می‌توان به رئوس یا عناوین برخی از آنها اشاره نمود. مانند واگذاری ۲۴۰ هکتار از ارزشمندترین زیستگاه‌های پارک ملی سرخه‌حصار در شرق تهران (حدود ۱۵۰ سال به‌عنوان شکارگاه تحت نظارت کامل قرار داشت) از طریق وزارت کشاورزی وقت به شرکت تعاونی وزارت کشاورزی برای شهرک‌سازی». به نقل از: مهرپور، ۱۳۸۴: ۱۴۸ و <https://www.salamatnews.com/news/176993>

وقوع جرم دولتی هموار سازد. در حقیقت، رویکردها و سیاست‌های ناظر بر افزایش جمعیت بدون توجه به توان اقتصادی خانواده‌ها و به‌خصوص زوج‌های جوان که عدم تمایل آنان به فرزندآوری اغلب دائرمدار ناامیدی آنان نسبت به آینده فرزند در شرایط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی امروز جامعه ایران است، با تصویب برخی قوانین به دور از حرفه‌ای‌گری و علی‌رغم هشدار فراوان جامعه پزشکی در خصوص عواقب تهدیدکننده این قوانین^۱، بدون تردید نتیجه تحمیلی مدنظر دولت را نخواهد داشت؛ چراکه اصلاح ساختار عدالت‌گریز دولت و توزیع نامناسب و ناعادلانه منابع و افزایش ناامیدی قشر جوان، دلیل اصلی کاهش جمعیت در سال‌های اخیر است.

سیاست‌های کاهش جمعیت در ایران به‌خصوص در خلال سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲ حاکم بود و در راستای آن حتی قوانینی از جمله «قانون تنظیم خانواده و جمعیت» در سال ۱۳۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در آن قانون، دقیقاً سیاست‌هایی متضاد با «قانون جوانی جمعیت» اتخاذ شد. پس از تصویب قانون سال ۱۳۷۲، بسیاری از سیاست‌های دولت نیز در جهت پیاده‌سازی این قانون تغییر یافت و بودجه خاصی نیز به این برنامه‌ها اختصاص داده شد؛ از جمله آنکه شهروندان به کاستن از جمعیت خانواده تشویق شدند و بیمه و تسهیلات زایمان به فرزند سوم اختصاص داده نمی‌شد. پس از کاهش جمعیت کشور طی آمارهای ارائه‌شده و پس از آنکه بودجه کشور، سال‌ها خرج سیاست‌های ناظر بر کاهش جمعیت شد، «قانون اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده» در ۱۳۹۲/۰۳/۲۰ تصویب و محدودیت‌های قانون سال ۱۳۷۲ به یکباره و طی ماده واحده‌ای لغو شد و در نهایت در سال ۱۳۹۳ «سیاست‌های کلی جمعیت» به‌عنوان سندی بالادستی ابلاغ و مجدداً افزایش فرزندآوری تشویق شد. افزون‌بر این، «زمینه‌سازی جهت افزایش نرخ باروری به حداقل ۲/۵ فرزند به ازای هر زن در سن باروری در طول اجرای قانون برنامه»، در بند «ت» ماده ۱۰۲ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶-۱۴۰۰) نیز در خصوص سیاست‌های کلی جمعیت و خانواده مورد اشاره قرار گرفت. از این رو پس از سال‌ها صرف وقت و هزینه و تصویب قوانینی در جهت محدودسازی فرزندآوری و اتخاذ سیاست‌های ناظر بر تشویق زنان به اشتغال و کاهش نسل، یکباره «قانون جوانی جمعیت» با رویکردی در تضاد کامل با رویکردهای پیشین در سال ۱۴۰۰ در اقدامی بی‌اعتنا به سلامت افراد جامعه و صرفاً با هدف افزایش جمعیتی که در اثر سیاست‌های سابق دولت مبنی بر کنترل نرخ جمعیت به‌شدت کاهش یافته و نرخ باروری را در خطر قرار داده بودند، علی‌رغم

۱. سید محمد اکرمی رئیس انجمن علمی ژنتیک پزشکی ایران و مسئول بخش ژنتیک شبکه آزمایشگاهی رصد، اجرای قانون جدید را موجب تولد سالانه ۲۹ تا ۳۲ هزار نوزاد معلول در ایران دانسته و بارها در خصوص آن هشدار داده است. رک: <https://www.borna.news>.

هشدار فراوان جامعه پزشکی مبنی بر آثار و عواقب سوء اجرای آن، تصویب شد. این قانون بدون توجه به حفظ سلامت جامعه و تمرکز بر تولد فرزندان سالم و بدون معلولیت، مقوله سلامت را فدای افزایش جمعیت کرده و همچنین آگاه‌سازی شهروندان در این خصوص را محدود ساخته است؛ امری که می‌تواند در آینده‌ای نه‌چندان دور به تولد فرزندان با معلولیت‌های جسمی و ذهنی و دارای اختلالات فراوان ژنتیکی منتهی شود و سلامت شهروندان را در سطحی گسترده به مخاطره اندازد. طرح این قانون که هدف از آن افزایش نرخ باروری به ۲/۵ کودک برای هر زن بود، پس از هفت سال با تغییرات بسیاری در مجلس یازدهم به تصویب رسید و در واقع در ادامه سیاست کلی جمعیت است؛ تلاشی برای افزایش جمعیت و تشویق خانواده‌ها به فرزندآوری و قطع برنامه‌های تنظیم خانواده‌ای که سال‌ها در کشور اجرا شده بود. مواد ۵۳ و ۵۶ این قانون از جمله موادی است که به شدت با مخالفت جامعه پزشکی و کادر بهداشت مواجه شده است.

براساس دستورالعمل سال ۱۳۸۴ که به «طرح کشوری غربالگری» مشهور است، تمام زنان باردار می‌توانستند با انجام آزمایش در سه ماه اول بارداری، برای جلوگیری از تولد نوزادان با نقص کروموزومی یا ناهنجاری شدید جسمی مبادرت به سقط جنین‌های دارای اختلال کنند. این روش ۱۵ سال در ایران اجرا و تولد نوزادان با نقص کروموزومی را ممانع شد. ماده ۵۳ قانون جوانی جمعیت، تکلیف غربالگری را که ناهنجاری‌های جنین را مشخص می‌سازد، منع و در تبصره ۱ اعلام می‌کند: «عدم ارجاع مادر باردار به غربالگری ناهنجاری‌های جنین توسط پزشکان یا کارکنان بهداشتی و درمانی تخلف نیست و نباید منجر به محاکمه و یا پیگرد آنها گردد، مگر آنکه پزشک، علم یا ظن قوی به لزوم ارجاع برای درمان مادر و جنین یا حفظ جان مادر داشته باشد». این قانون هرگونه توصیه مادران باردار توسط کادر پزشکی به انجام غربالگری جنین را مگر در شرایط استثنایی منع کرده است. تجویز غربالگری در موارد استثنایی نیز از اقدامات بی‌سابقه قانون جدید و احتمالاً با هدف افزایش تولد نوزادان دارای معلولیت و ناهنجاری است! که بی‌شک اضرار عمومی و وارد آوردن آسیب به سلامت شهروندان را در پی دارد. قانونگذاری به این سبک در این حوزه، با «سیاست‌های کلی جمعیت» ابلاغی ۱۳۹۲/۲/۳۰ مقام معظم رهبری به‌عنوان سندی بالادستی که در بند ۴ آن بر «توسعه خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی در جهت سلامت باروری و فرزندآوری است»، در تعارض کامل است. علاوه‌بر این، بند ۲ «سیاست‌های کلی سلامت» ابلاغی ۱۳۹۳/۱/۱۸ «تحقق رویکرد همه‌جانبه و انسان‌سالم در همه قوانین و سیاست‌های اجرایی را با اولویت پیشگیری بر درمان» (بند ۱-۲) مورد تأکید قرار می‌دهد. با این مبنای، در نظر گرفتن این سیاست‌ها و تصویب قوانین در جهت تحقق آن و نه در جهتی کاملاً مخالف با آن، پیشگیری از تولد نوزادانی با نقص‌های ژنتیکی و کروموزومی و جلوگیری از تحمیل هزینه آن بر

جامعه و سختی و مشقت آن هم بر والدین و هم بر فرزند را در پی خواهد داشت. این امر از آن رو تقویت می‌شود که بند ۱۵ سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری ابلاغی ۱۳۹۹/۰۷/۶ مقام رهبری نیز بر «لزوم انطباق قوانین با سیاست‌های کلی نظام» تأکید کرده است.

در خصوص «سقط جنین» نیز تدابیر تازه‌ای اندیشیده شده است. در ایران به‌طور کلی سقط جنین، مگر در موارد بسیار خاص، غیرقانونی است. «قانون سقط‌درمانی» مصوب ۱۳۸۴ که در مواردی سقط جنین دارای اختلالات را جایز می‌شمرد، به موجب این قانون نسخ و در ماده ۵۶ «قانون جوانی جمعیت» تدابیر تازه‌ای برای سقط جنین اندیشیده شد. در این ماده، سقط‌درمانی با کمیسیون با عنوان «کمیسیون سقط قانونی» خواهد بود که مرکب از یک قاضی ویژه، یک پزشک متخصص متعهد و یک پزشک قانونی است و با رعایت شرایط مذکور در این قانون رأی لازم توسط قاضی عضو کمیسیون با رعایت اصل عدم جواز سقط در موارد تردید، صادر می‌شود. رأیی که صدور آن توسط یک قاضی و نحوه حصول اطمینان وی از در خطر بودن جان مادر و راه نجات منحصر وی به سقط جنین محل تردید فراوان است. از این رو این قانون را می‌توان مصداقی بارز از قوانین آسیب‌زایی تلقی کرد که با قابلیت اضرار عمومی در سطحی گسترده، سلامت شهروندان را به مخاطره می‌اندازد. بدون شک اصلاح ساختار محور و تحول سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دولت و افزایش سطح رفاه در جامعه و پیاده‌سازی صحیح قانون اساسی در ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی و نه تصویب قوانین به دور از عقلانیت و حرفه‌ای‌گری و مبتنی بر تصمیمات هیجانی قانونگذار، خانواده‌ها را به فرزندآوری تشویق خواهد کرد.

۲.۴. جرائم دولتی سیاسی

«حقوق سیاسی» از مهم‌ترین حقوق شهروندان محسوب می‌شود. حقوق سیاسی شهروندی، به مجموعه حقوق و آزادی‌های سیاسی گفته می‌شود که به مردم توانایی مشارکت در زندگی سیاسی، حق انتخاب مقامات دولتی در مناصب دولتی و حق انتخاب شدن را می‌دهند که شامل مشارکت در حاکمیت، تصدی شغل قضا یا وزارت، حق داشتن امتیاز نشر جرایم، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، تشکیل احزاب، انجمن‌ها و اصناف و فعالیت آزادانه در آنهاست (ترجمان و غفاری، ۱۳۹۹: ۶۵۵). نقض حقوق سیاسی شهروندان، زمینه را برای تولد «جرائم سیاسی دولت‌ها» فراهم می‌کند. در این میان، ماهیت نظام سیاسی و سطح برخورداری مردم از آزادی‌های سیاسی بر سطوح مختلف زندگی آنان از جمله سطح زندگی اجتماعی و اقتصادی نیز اثر می‌گذارد. این نقض حقوق سیاسی شهروندان با انگیزه اصلی استمرار قدرت و ترس از شورش شهروندان است و موجب سوءاستفاده

دولت‌ها از این حقوق و نادیده‌انگاری آن می‌گردد. انگیزه اصلی نقض حقوق سیاسی شهروندان مبنی بر استمرار قدرت سیاسی ولو به بهای عدم مشروعیت و مقبولیت آن، تحت لوای دغدغه‌های حفظ نظم و امنیت پنهان می‌شود.

برای نمونه، «آزادی بیان» از جمله حقوق سیاسی شهروندان به‌شمار می‌رود. انحصار خبری رسانه‌ای و جلوگیری از شکل‌گیری رسانه‌های مستقل، توقیف گروهی و موردی مطبوعات منتقد و دگراندیش، فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی مجازی به دستور «کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه» و به‌تازگی طرح «صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی و ساماندهی پیام‌رسان‌های اجتماعی»، که نوعی تبعیض دیجیتال علیه حق آگاهی مردم و آزادی بیان آنهاست، با نام «حمایت» و در حقیقت به‌عنوان مدیریت و کنترل مهارنشده استبداد یا قدرت به‌عنوان تهدیدی جدی در مسیر آزادی بیان و حریم شخصی کاربران، در مجموع، زمینه را برای زیر سؤال رفتن فضای آزادی بیان فراهم کرده است. از آنجا که تکلیف اصلی حفظ و تأمین این حق به‌عنوان یکی از مصادیق بارز حقوق بشری، بر عهده دولت است، نقض آن در قالب جرائم دولتی قابل بحث بوده و در عین حال، جایی که قوانین ناقض این حق بوده و رفتارهای دولت به ظاهر قانونی و با تکیه بر قوانین تصویب‌شده خود است، نقطه تأکید مقاله حاضر است. این مسئله در حقیقت در راستای تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله ایران، جهت تبیین افق بیست‌ساله توسعه فرهنگی، اقتصادی اجتماعی و سیاسی که توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تدوین شد، توسعه فضای مجازی تا سال ۱۴۰۴ و در خلال پنج برنامه توسعه به‌صراحت مورد اشاره قرار گرفت. این طرح بدون لحاظ عقلانیت در قانونگذاری و با هدف انحصاری تحمیل فضای سخت‌گیرانه و کنترل‌گرانه بر فضای مجازی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای در دسترس شهروندان، توسط نمایندگان دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی پیشنهاد شده است. این طرح با تشکیل کمیسیونی که مسئولیت اجرای مصوبات شورای عالی فضای مجازی و قوانین مربوط به آن را عهده‌دار است با تحت کنترل قرار دادن فضای خصوصی شهروندان ترافیک ورودی و خروجی کشور و پلتفرم‌های مختلف را کنترل می‌کند. این امر با حداکثری کردن عرصه اقتدار دولت در حوزه‌های مختلف، نقض حقوق سیاسی شهروندان را در پی دارد. فیلترینگ‌های متعدد فضای مجازی نیز که به دستور «کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه» صورت می‌گیرد، به‌عنوان یک سیاست سایبری استبدادی و متعاقباً سیاست جنایی استبدادی در کشور، از جمله این مداخلات محدودکننده دولت است که از جمله مواردی است که زمینه را برای تولد مفهوم جرم دولتی فراهم می‌کند. این امر علاوه‌بر محدودیت در استفاده و همچنین فیلترینگ بسیاری از پیام‌رسان‌ها از جمله فیس‌بوک، تلگرام و ... است که

اغلب به دنبال دستورهای قضایی دادستان مبنی بر محدودسازی و مسدودسازی اینترنت انجام می‌گیرد.

به عنوان نمونه‌ای دیگر، آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها و برگزاری تحصن در زمره حقوق اعتراضی شهروندان و خود از جلوه‌های آزادی‌های بنیادینی مثل آزادی بیان و آزادی عقیده محسوب می‌شود. اصل آزادی راهپیمایی‌ها و اجتماعات که بیانگر یکی از مهم‌ترین حقوق سیاسی شهروندان است، جز در دو مورد که «با حمل سلاح صورت پذیرد» یا «مخل به مبانی اسلام باشد»، جایز شمرده شده و حتی برخلاف سایر اصول قانون اساسی با قیودی مثل نظم عمومی، حقوق عمومی یا استقلال یا امنیت محدود نشده است. به موجب اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است». این شیوه بیان اعتراضی در قالب قانونی، به دلیل برخی تصمیم‌های حکومتی که مشکلات متعددی را بر شهروندان تحمیل می‌کند، از جمله حقوقی است که حکومت‌ها باید برای شهروندان خود قائل شوند و ابزار دسترسی بدان را فراهم کنند. در حقیقت، توجه به اصول مربوط به حقوق و آزادی‌های افراد در قانون اساسی گویای آن است که قانون اساسی برخوردار از آنها را به عنوان قاعده و هر آنچه لازم بوده است، آشکارا، به عنوان استثنا نام برده است؛ بدان معنا که حق‌ها فقط باید به همان حدود مصرح در قانون اساسی محدود شوند و محدودیت و استثنای بیشتر با قانون اساسی مغایرت دارد (علیزاده و صالحی، ۱۳۹۶: ۱۳۴). در این میان، یکی از دلایلی که سال‌ها لزوم کسب مجوز از وزارت کشور جهت برگزاری راهپیمایی‌ها و اجتماعات مورد استناد قرار می‌گرفت، ماده ۶ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۱۳۶۰/۰۶/۷ مجلس شورای اسلامی بود. در حالی که ناگفته پیداست این امر ناظر بر برگزاری راهپیمایی توسط احزاب بوده و صرفاً به آنها اختصاص دارد. به موجب تبصره ۲ ماده ۶ این قانون، «برگزاری راهپیمایی‌ها با اطلاع وزارت کشور بدون حمل سلاح در صورتی که به تشخیص کمیسیون ماده ۱۰ مخل به مبانی اسلام نباشد و نیز تشکیل اجتماعات در میداين و پارک‌های عمومی با کسب مجوز از وزارت کشور آزاد است». ماده ۱۴ قانون احزاب که در سال ۱۳۹۵ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده نیز با تغییراتی اندک همین مسئله را اعلام کرده است. در حالی که در فرضی که قانون اساسی به طور مطلق این حق را پیش‌بینی می‌کند، اعمال هرگونه محدودیت دیگر یا قیودی خلاف قانون اساسی در زمره قوانین تحدیدکننده حقوق محسوب می‌شود.

در نتیجه، با مطالعه اصول قانون اساسی درمی‌یابیم که نه در اصل ۲۷ قانون اساسی و نه در هیچ اصل دیگری شرط دریافت مجوز برای تشکیل اجتماعات موضوع اصل ۲۷ مقرر نشده است.

از سویی قانونگذار در اصل ۲۷ در مقام بیان بوده است و اگر می‌خواست شرط دیگری نیز برای تشکیل اجتماعات عمومی و راهپیمایی‌ها مقرر دارد، در همان اصل یا ضمن اصول بعدی بیان می‌کرد و لزومی نداشت خلاف قانون اساسی پیش برود یا شرطی را در یک قانون عادی آن هم قانونی نامربوط با اصل ۲۷ بگنجانند و برتری قانون اساسی را زیر پا بگذارد (علیزاده و صالحی، ۱۳۹۶: ۱۵۶). صیانت از حقوق ملت این را می‌طلبد که تحدید حقوق به‌گونه‌ای نباشد که بتوان آن حقوق را از اساس، منتفی دانست، چراکه صرف پیش‌بینی این حقوق در قوانین اساسی یا دیگر قوانین عادی، نمی‌تواند مزیه مناسبی جهت میزان ارزشی که یک کشور برای شهروندانش و اعطای حقوق به آنها قائل است باشد، بلکه میزان اعطای این حقوق در عمل، به شهروندان با استناد به رویکردهایی که این حقوق را محدود می‌کند، تا جایی پیش می‌رود که بتوان از پیش‌بینی حقوق از سویی و محدود کردن آن در قوانین سخن راند. همچنین «اصل صیانت از حقوق ملت» به‌عنوان اصلی مبنایی در قوانین اساسی تمامی کشورها صرفاً با قیود تحدیدکننده‌ای پذیرفتنی است که نتوان آن حقوق را غیرقابل استفاده و در عمل متروک دانست.

۳. نتیجه

با وجود اصول تبیین‌کننده حقوق بنیادین در قانون اساسی به‌عنوان عالی‌ترین سند حقوقی و سیاسی کشور و اسنادی بالادستی مانند «سیاست‌های کلی نظام» در زمینه‌های گوناگون قانونگذاری، قضایی، سلامت، صنعت، معدن، محیط زیست، جمعیت، اقوام و مذاهب، کشاورزی و ... که بیانگر خط‌مشی کلیه سیاست‌های دولت است، در بسیاری از موارد، دولت‌ها در قالب اقدام‌های به‌ظاهر قانونی و با قابلیت اضرار عمومی و بدون اتکا بر سود و منفعت شخصی و با تصویب قوانین تبعیض‌آمیز و ناقض حقوق و قوانین آسیب‌زا و در حقیقت قوانین غیرقانونی و فاقد مشروعیت، حقوق اساسی و بنیادین شهروندان را در زمینه‌های گوناگون نقض می‌کنند و آسیب‌های گسترده و پایداری را بر افراد ملت تحت عنوان «جرم دولتی» وارد می‌آورند. این در حالی است که در مقام تبیین اقتضائات ناظر بر نگرش و قرائتی حق‌بنیاد از دولت، که ناظر بر تکوین دولت قانونمند است، باید اذعان داشت که قوانین وضع‌شده نمی‌توانند متضمن هیچ‌گونه تبعیض و تحدید حقوقی باشند و نقض اصول مقرر در قانون اساسی یا الزامات و بایسته‌های حقوق بشری، نیازمند تصویب و اجرای «قوانین حق‌بنیاد» است. این قوانین با حفظ حقوق شهروندان، رفتارهای آسیب‌زای دولت‌ها را تا حد زیادی محدود می‌سازند.

نقض حقوق اساسی و بنیادین شهروندان توسط دولت‌ها در قالب اقدامات به‌ظاهر قانونی (اعم از تصویب قوانین ناقض حقوق اساسی و بنیادین شهروندان و در حقیقت تصویب قوانین

غیرقانونی) یا با عدم پیش‌بینی و جرم‌انگاری رفتارهای آسیب‌زا، موجبات تضییع حقوق اساسی و بنیادین شهروندان را فراهم می‌آورد. این جرائم که در حقیقت نقض حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان است، توسط دولت‌ها که هدف اساسی آنان همواره استمرار و بقای نظام سیاسی است، در اشکال و گونه‌های مختلف واقع می‌شود. این در حالی است که انحصار قدرت قانونگذاری در دست دولت‌ها مانع از جرم‌انگاری رفتارهای ناقض حقوق آنان می‌شود، از این رو این امر به معنای متفاوت بودن «مشروع بودن» و «قانونی بودن» اقدامات دولت‌ها و متوقف بودن مشروعیت اقدامات آنها به مطابق با حقوق بنیادین بودن و نه صرفاً قانونی بودن است.

این جرائم با توجه به متنوع بودن سیاست‌های دولت‌ها در زمینه‌های گوناگون حقوق شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد که با تکیه بر یک گونه‌شناسی موضوع‌محور، برخی از گونه‌های آن از جمله جرائم دولتی فرهنگی، جرائم دولتی زیست‌محیطی، جرائم دولتی علیه سلامت و جرائم دولتی سیاسی با محوریت تصویب قوانین تبعیض‌آمیز و آسیب‌زا و فاقد مشروعیت دارای مصادیق فراوانی است. توجه به اصول فراقانون اساسی و حقوق اساسی و بنیادین و تدوین مقرراتی در خصوص آن و منطبق کردن قانون اساسی و سایر قوانین عادی با این اصول، می‌تواند تا حد زیادی قدرت دولت‌ها را در نقض حقوق شهروندان محدود کند و در نتیجه کاهش جرائم دولتی را سبب شود.

منابع

الف) فارسی

۱. استوارسنگری، کوروش (۱۳۹۶). «قوانین غیرقانونی»، از حق‌مداری تا حکومت قانون، چ اول، تهران: گنج دانش.
۲. ترجمان، فریبا؛ غفاری، مسعود (۱۳۹۹). حقوق سیاسی شهروندی در دولت نهم و دهم (احمدی‌نژاد)، فصلنامه سیاست دانشگاه تهران، دوره ۵۰، ش ۲، صص: ۶۶۸-۶۵۱.
۳. دوست محمدی، حسین؛ اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۳). «توسعه سیاسی؛ بحران مشروعیت و کارآمدی در ایران و حکمرانی خوب؟» فصلنامه راهبرد سیاسی، سال سوم، ش ۹۱، صص: ۹۱-۱۲۳.
۴. رحمت‌الهی، حسین؛ آقا محمدآقایی، احسان (۱۳۹۹). حقوق طبیعی و حقوق موضوعه، تهران: مجلد، چ دوم.
۵. سمائی، مهدی (۱۳۹۹). «ملت‌ها چگونه التیام می‌یابند؟»، اقتصاد سیاسی.
۶. شیری، عباس (۱۳۹۹). «بررسی ابعاد سیاستگذاری جنایی جرم دولتی در ایران»، نشریه سیاستگذاری عمومی دانشگاه تهران، دوره ۶، ش ۴، صص: ۱۹۳-۲۰۹.
۷. علیزاده، عبدالرضا؛ صالحی، ریحانه (۱۳۹۶). آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها در پرتو اصل ۲۷ قانون اساسی ایران، نشریه حقوق اسلامی، ش ۵۲، صص: ۱۲۷-۱۶۲.
۸. عالی‌پور، حسن (۱۳۹۲). «گزارش احمد شهید: بایسته‌های فرهنگی و سنجه‌های حقوقی»، دیدبان امنیت ملی، ش ۲۰.

۹. غلامی، حسین (۱۳۹۹). *درآمدی بر آسیب اجتماعی‌شناسی*، چ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم اجتماعی و مطالعات اجتماعی ناجا.
۱۰. غلامی، حسین؛ غلامی، نبی‌الله (۱۳۹۹). «جرم حکومتی؛ رویکردی نوین در تحلیل آسیب‌های اجتماعی (مورد مطالعه: کودکان خیابانی شهر تهران)»، نشریه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۹، ش ۲، صص: ۴۹۷-۵۱۸.
۱۱. قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۹۵). جستارهایی تحلیلی در حق‌ها و آزادی‌ها، چ پنجم، تهران: نگاه معاصر.
۱۲. کریمی، حمزه؛ احمدی افرنجامی، علی‌اکبر (۱۳۹۹). حقوق طبیعی از دیدگاه جان لاک و مرتضی مطهری، نشریه فلسفه و کلام اسلامی، دوره ۱۹، صص: ۷-۲۱.
۱۳. کرامت، فرهاد؛ علی‌پور، حسین (۱۳۹۹). «مؤلفه‌های مشروعیت سیاسی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، سیاست متعالیه، سال هشتم، ش ۲۸، صص: ۲۲۳-۲۴۴.
۱۴. کامجو، الگار؛ لقایی، حسنعلی (۱۳۹۶). «برنامه‌ریزی شهری ارومیه به‌منظور کاهش تبعات زیست‌محیطی ناشی از خشک شدن دریاچه ارومیه بر شهر»، نشریه هویت شهر، ش ۲۹، صص: ۷۹-۹۴.
۱۵. گرچی، علی‌اکبر (۱۳۸۲). «اصول فرا قانون اساسی و حاکمیت ملی (مناظره لویی فاورا و ژرژدول)»، نشریه حقوق اساسی، ش ۱.
۱۶. مرادی، امیر (۱۳۹۸). «اخلاق حرفه‌ای قانونگذاری کیفی با تأکید بر نظام حقوقی ایران»، نشریه دانشنامه‌های حقوقی، ش ۲، صص: ۲۶۵-۲۹۶.
۱۷. مهرپور، حسین، (۱۳۸۴)، وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی، چاپ اول، تهران: ثالث.
۱۸. موحد، محمدعلی (۱۳۹۲). *در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر)*، چ چهارم، تهران: کارنامه.
۱۹. نجفی ابرنآبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۰). *دانشنامه جرم‌شناسی*، چ دوم، تهران: گنج دانش.
۲۰. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۰). «از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی‌شناسی»، نشریه تحقیقات حقوقی، ضمیمه شماره ۵۶، صص: ۱۰۱۵-۱۰۳۲.
۲۱. هارت، هربرت (۱۳۹۰). *مفهوم قانون*، ترجمه محمد راسخ، چ اول، تهران: نی.

(ب) انگلیسی

22. Carlson, Susan M, (2020). "the U.s. Student Loan Debt Crisis: State Crime or State-Produced Harm?" *Journal of white collar and corporate crime*, Vol.1, No. 2, pp140-152.
23. Doig, Alan, State crime, 1st Edition, willan publishing, 2011.
24. Faust, Kelly L; Kauzlarich, David (2008). *Hurricane Katrina Victimization as a state crime of omission*, published online: springer.

(ج) سایت‌ها

25. <https://www.borna.news/>.
26. <http://b2n.ir/khabaronline.ir>
27. <https://mshrg.org/1071511>.
28. <http://hamshahrionline.ir/x3j4T>.
29. <https://www.isna.ir/news/98061608043>.
30. <https://www.salamatnews.com/news/176993>.